فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی
سال سیزدهم، بهار ۹۵، شماره ۴۴
صفحات ۱۶۶ ـ ۱۴۷

ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
A Quarterly Scientific _ Research Journal
Vol. 13, Spring 2016, No 44

تحرک‌پذیری سلفیت جهادی در آسیای غربی و امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران

حسین زحمتکش*
هادی معصومی زارع**

چکیده

تحولات و رویدادهای چند سال اخیر در منطقه غرب آسیا و شمال افریقا، طیف گسترده‌ای از نتایج و پیامدهای گاه متضاد را به همراه داشته و آینده منطقه غرب آسیا را دستخوش تلاطم‌های عمیق امنیتی و سیاسی نموده است. در این میان، فعالیت‌های گسترده و خشونت‌بار جریان‌های جهادگرای سلفی، موجب پدید آمدن نوعی از آنارشی و هرج‌ومرج در منطقه شده است. به‌طور طبیعی، کنشگری ضد امنیتی این جریان‌ها می‌تواند امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران را نیز ـ به‌عنوان دروازه ورود به آسیای غربی عرب‌زبان ـ دستخوش چالش‌های جدی سازد. در یک نگاه کلان، مسائلی چون تقلیل دهی گفتمان سیاسی مبارزه «استضعافی ـ استکباری» انقلاب اسلامی به ستیزه‌جویی درون مذهبی شیعی ـ سنی، گسست جغرافیایی احتمالی محور موسوم به مقاومت، تجزیه جغرافیایی کشورهای منطقه براساس بنیادهای زبانی، نژادی، مذهبی و...، خطر گسترش امواج افراط‌گرایی و ستیزه‌جویی دینی در منطقه، تضعیف یا حتی سقوط دو هم‌پیمان منطقه‌ای ایران یعنی عراق و سوریه، اقتراب فیزیکی جهادگرایان به مرزهای جغرافیایی ایران و درنهایت تهدید مستقیم اهداف اقتصادی این کشور در غرب آسیا، ازجمله مهم‌ترین مخاطرات و چالش‌های فراروی امنیت عمومی جمهوری اسلامی برآمده از تحرک پذیری سلفیت جهادی در منطقه آسیای غربی به‌شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

سلفیت جهادی، تحرک پذیری، امنیت عمومی، ایران، عراق، سوریه.

---

*. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران. hzahmatkesh@ut.ac.ir
**. دانش پژوه دکترای مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران. mh.masomi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۶

طرح مسئله

تحولات سه ساله اخیر (۲۰۱۵ ـ ۲۰۱۱ م) در منطقه غرب آسیا و شمال افریقا حامل طیف گسترده‌ای از نتایج و پیامدهای مختلف و گاه متضاد بوده است.

فروپاشی نظم سابقِ غرب‌گرا در منطقه که می‌رفت با نظمی جدید و متمایز از پیش جایگزین شود، درنهایت با نقش‌آفرینی عوامل مختلف بینشی و محیطی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با گونه‌ای از هرج‌ومرج و آشفتگی ویرانگر جایگزین شد که چشم‌انداز تیره‌ای از آینده منطقه را ترسیم می‌کند.

فقدان الگوها، نهادها، روندها و فرهنگ و گفتمان آلترناتیو، تضاد بینشی و جهان‌بینانه گروه‌های انقلابی، مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم و با شیوه‌های نرم و سخت، در طبقه‌بندی فاکتورهای مؤثر در به بن‌بست رسیدن فرایندهای انقلابی یاد شده، می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد.

در این میان، بازیگری تأثیرگذار جریان‌های جهادگرای سلفی در سیر تحولات منطقه‌ای را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل محیطی در پیدایش آنارشی نسبی حاکم بر تمامی ساحت‌های حیات برخی از کشورهای میزبان انقلاب‌های سه سال گذشته به‌شمار آورد.

کنشگری نظامی این گروه‌ها در کشورهایی نظیر لیبی، سوریه، مصر، تونس، عراق و یمن از یک‌سو امنیت ملی کشورهای یاد شده و از دیگر سو امنیت ملی و عمومی جمهوری اسلامی ایران و محور تحت رهبری آن را به چالش کشیده است.

به‌ویژه با تحرک‌پذیری و فرامرزی شدن گسترده جهادگرایان سلفی و سرایت جنگ‌طلبی ایشان به کشورهایی همچون عراق و لبنان، امروزه امنیت داخلی و خارجی جمهوری اسلامی با چالش‌های جدی مواجه شده است.

به‌طور خاص، بحران جاری عراق (از خردادماه ۱۳۹۳ تاکنون) و اشغال بخش‌های زیادی از خاک این کشور طی حملات پیش‌رونده داعش، زنگ خطر جدی برای ایران به‌حساب آمده و می‌تواند چالش‌های زیادی را فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خلق نماید.

واکنش گسترده سیاسی و میدانی تصمیم‌سازان ایرانی به این مسئله، از سطح بالای مخاطرات کنشگری جریان‌های سلفی و حیاتی بودن مسئله برای امنیت عمومی این کشور نشان دارد.

پژوهش جاری عهده‌دار تبیین ماهیت چالش‌های احتمالی پدیده آمده از تحرک‌پذیری جهادگرایان سلفی بوده و تلاش بر آن دارد تا با تحلیلی واقع‌بینانه و به‌دور از مصلحت‌اندیشی‌های رایج، شمایی روشن از تهدیدات ضد امنیتی متوجه امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران از این حوزه را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

مفاهیم

جهت ارائه تصویری روشن‌تر از موضوع بحث و پرهیز از ابهامات برآمده از اشتراکات لفظی و معنوی،

به‌صورت پیشینی و به‌اختصار مراد از سه مفهوم کلیدی پژوهش یعنی امنیت عمومی، سلفیت جهادی و غـرب آسیا مورد اشاره قرار می‌گیرد.

الف) امنیت عمومی

عموماً نظریه‌پردازان امنیت و متون تخصصی این حوزه، امنیـت را در مفهـوم تنـگ رئالیسـتی آن و در قالـب مفهوم ابداعی «امنیت ملی» تعریف و دنبال می‌نمایند. با این حال کنشگری نظامی ـ امنیتی برخی بـازیگران ملی در ورای مرزهای جغرافیایی خود، این پرسش را فراروی پژوهشگران قرار می‌دهد که چگونه می‌تـوان در ورای مرزهای ملی در پی امنیت ملی بود؟

در این میان دو پاسخ به پرسش یاد شده ارائه می‌گردد. نخست از طریق بسط مفهومی معنای امنیت ملی و تعمیم آن به مصادیق فراملی (همچون ارزش‌ها، سنن، اعتقادات و ...) و دوم از طریـق گـذار از مفهـوم ابتـر امنیت ملی به مفهوم تازه خلق‌شده امنیت عمومی. به باور نگارنده جعل مفهومی به‌مراتـب کارآمـدتر از بسـط مفهومی و مصداقی اصطلاح امنیت ملی خواهد بود.

امنیت عمومی در واقع از حوزه‌های جغرافیای مادی پا فراتر نهاده و در کنار توجه به مؤلفه‌هـای مـادی و عینیت‌پذیر، امنیت را در حوزه جغرافیای گفتمانی و ادراکی (شامل امنیت ارزش‌ها، باورها، سـنت‌هـا و در کـل منظومه گفتمانی بازیگر) و با صرف‌نظر از حوزه جغرافیایی منبع تهدید و مقصد تهدید نیز دنبال می‌کند.

ب) سلفیت جهادی

مراد از سلفیت جهادی آن شاخه از تفکر سلفی است که مناسب‌ترین و کارآمدترین ابزار مناسـب بـرای بسـط نظام بینشی خود در وضعیت فعلی جهانی و منطقه‌ای را «جهاد مسلحانه» و اقدامات انقلابـی سـخت عنـوان کرده و در حوزه رفتاری نیز بیشترین اتکا و برنامه‌ریزی خود را به کنش‌های سخت نظامی معطوف می‌دارنـد. از نظر ایشان، در شرایط فعلی فعالیت‌های نرم تبلیغی و فرهنگی از اولویت پسینی برخوردار بوده و بـه‌تنهـایی نمی‌تواند در پیشبرد اهداف این گروه‌ها مؤثر افتد. در نگاه ایشان جهاد نه یک مسئله فرعی و یا به‌مثابه آخرین راهکار که در مقابل، یک رکن مهم دین به‌شمار می‌آید.

به‌عنوان نمونه تأکید دائمی این جریان از سلفیت بر مبعوث شدن پیامبر اعظمﷺ با شمشـیر ــ و نـه بـا قلم[1] ـ با انگیزه توجیه‌بخشی به اصالت‌دهی به کنش‌هـای خشـونت‌بـار از سـوی ایشـان صـورت مـی‌گیـرد. گروه‌هایی چون سازمان القاعده، داعش، بوکوحرام و جبهه النصره از بارزترین مصادیق ایـن شـاخه از سـلفیت به‌شمار می‌آیند.

---

۱. وَ الصّلاة و السّلامُ عَلیٰ نَبِيّ الدَولَةِ النبویّة الّذي بُعِثَ بالسَّیْفِ و لَمْ یُبْعَثْ بِالقَلَم.

ج) غرب آسیا

مراد از منطقه غرب آسیا در مقاله جاری، تمامی منطقه ماورای مرزهای غربی ایران و شامل کشورهای ترکیه، عراق، سوریه، اردن، لبنان و فلسطین می‌باشد. به‌طور طبیعی دیگر بخش‌های منطقه موسوم به خاورمیانه (همچون حوزه خلیج‌فارس) و منطقه شمال آفریقا (شامل مصر، لیبی، تونس و مغرب) از دایره مأموریت این نوشتار خارج است.

د) مصداق‌شناسی چالش‌های پیش‌روی امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران

۱. مخاطره گفتمانی (تقلیل گفتمانی و شیفت پارادایمی)

انقلاب اسلامی ایران و نظام سیاسی برآمده از آن، حامل گفتمانی سیاسی بوده است که در قریب به چهار دهه اخیر به‌طور روشنی در حوزه سلبی، طرح مبارزه با اسرائیل و استعمار غربی و در حوزه ایجابی وحدت‌گرایی مسلمین و تلاش برای همگرایی هرچه بیشتر مسلمین را به‌عنوان جوهره اصلی پارادایم سیاسی خود، نمایندگی کرده است.

به دیگر بیان، در هسته مرکزی گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی ایران می‌توان با دو ساحت سلبی و ایجابی مواجه شد که هر یک عهده‌دار تحقق‌بخشی به حوزه‌ای از آرمان‌ها و مأموریت‌های جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی این کشور است.

در حوزه ایجابی، مسئله پرهیز از فرقه‌گرایی و همگراسازی و برقراری اتحاد میان مسلمین، از راهبردی‌ترین خط‌مشی‌های انقلاب اسلامی ایران به‌شمار می‌آمد که با هدف تجمیع پتانسیل کشورهای مختلف اسلامی جهت تجربه پیشرفت و تعالی و درنهایت برساختن تمدن بزرگ اسلامی بر پایه مشترکات اسلامی، دنبال می‌شد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۸۳ ـ ۳۷۴)

پروژه مبارزه با اسرائیل و استعمارگری قدرت‌های جهانی نیز به‌نوبه خود چارچوبه اصلی حوزه سلبی پارادایم سیاسی انقلاب ایران را شکل داده است. (همان: ۱۶ / ۳۳۱ ـ ۳۳۰)

درهرصورت جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در حوزه سلبی، موفق شده است در دوره حیات چند دهه‌ای خود با همراه‌سازی گروه‌های مقاومت شیعی و سنی همچون حزب‌الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی و جبهه مردمی برای آزادی فلسطین ـ فرماندهی کل و با همسویی کشور سوریه، اقدام به تأسیس یک محور نظامی ـ سیاسی تحت عنوان محور مقاومت ـ از شرق دریای مدیترانه تا دهانه اقیانوس هند ـــ نماید که محاصره ژئوپلیتیکی اسرائیل و به چالش‌کشی سیاست‌های قدرت‌های جهانی در منطقه، از مهم‌ترین دستاوردهای این محور به‌شمار می‌آید.

اخراج ارتش رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان و غزه و تحمیل چندین شکست پی‌درپی به ارتش این

رژیم در طی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۱۴ م. از بارزترین و عینی‌ترین موفقیت‌های بخش سلبی گفتمانی انقلاب اسلامی ایران به‌حساب می‌آید.

شکست‌های پی‌درپی محور غربی ـ عبری از محور مقاومت موجب شد تا از اوایل دهه اول قرن بیست و یکم و به‌ویژه پس از حادثه یازده سپتامبر، طرح جدیدی از سوی این محور برای مقابله با جریان مقاومت پایه‌ریزی گردد. در این میان با فهم عدم امکان مقابله خارجی با این محور از سوی بلوک غربی ــ عبری، تلاش برای افروختن جنگ‌های فرقه‌ای میان کشورهای اسلامی منطقه در دستور کار ایشان قرار گرفت.

در واقع این راهبرد جدید که با هدف تغییر خط‌مشی مبارزاتی میان مسلمانان و کفار حربی و تقلیل آن به جنگ داخلی شیعی ـ سنّی دنبال می‌شود، از چندین نقطه عطف تاریخی تغذیه می‌شود. اشغال عراق توسط امریکا و هم‌پیمانان و دامن زدن به کشتارهای شیعی ـ سنی در این کشور از سال ۲۰۰۳ م. بدین سو، ادعای شکل‌گیری هلال شیعی علیه امنیت کشورهای عربی سنی از سوی پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ م، ترور رفیق حریری (به‌عنوان رهبر سیاسی اهل سنت لبنان) در سال ۲۰۰۵ م، انفجار و تخریب حرمین عسکریین‌ﷺ در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ م، بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ م. تاکنون و درنهایت اشغال بخش وسیعی از خاک عراق توسط گروه داعش در ماه‌های اخیر (به‌ویژه با توجه به اهمیت عراق به‌مثابه یک‌قطب تمدنی برای اهل سنت و شیعیان) را می‌توان مهم‌ترین نقاط عطف تلاش طرف‌های خارجی برای گرم کردن تنور منازعات شیعی ـ سنّی در سطح منطقه و هجمه به مرزهای ادراکی و هویتی محور مقاومت برشمرد.

واقعیت آن است که تحولات و حوادث یاد شده تااندازه‌ای موفق شده است اختلافات کلامی و فقهی میان دو گروه بزرگ اسلامی را به سود نزاع‌های نظامی و مسلحانه فیمابین شیب دهد.

به‌ویژه در سه‌ساله اخیر، جریان‌های سلفی ــ تکفیری از یک‌سو و رسانه‌های غربی ــ عبری ــ عربی با تبلیغات بی‌اندازه و نامحدود خود در تلاش بوده‌اند تا نبردهای جاری در دو کشور سوریه و عراق را یک منازعه فرقه‌ای و جنگی مذهبی میان شیعیان و اهل سنت جلوه داده و کوشش نمایند با تحریک احساسات و عواطف طایفه اهل سنت، ایشان را درگیر جنگی بی‌پایان با شیعیان منطقه نمایند.

رصد بنگاه‌های خبرپراکنی متعدد معارض جریان مقاومت (شامل ایران، سوریه، عراق و حزب‌الله) حاکی از آن است که این بنگاه‌ها بیشترین تمرکز خود را معطوف به فرقه‌ای و مذهبی جلوه دادن بحران‌های اخیر منطقه نموده‌اند و به‌هیچ‌عنوان از کاربست و بازپخش پربسامد واژه‌ها و مفاهیم بیانگر هویت فرقه‌ای و مذهبی طرف‌های درگیر (همچون شیعی، سنی، علوی، نصیری و ...) دریغ نکرده‌اند.

به‌عنوان نمونه تحلیل کمّی واژگانی سایت اینترنتی انگلیسی ویکی‌پدیا در خصوص بحران سوریه تحت عنوان «جنگ داخلی سوریه»[1] و در اشاره به طرف‌های درگیر و با هدف برجسته‌سازی و اصالت‌بخشی به

1. Syrian Civil War.

هویت و خاستگاه فرقه‌ای و مذهبی ایشان به‌عنوان عامل اصلی ستیزه فیمابین، قریب به پنجاه بار به سه مذهب (شیعه ۹ بار، سنی ۲۲ مرتبه و علوی ۱۸ بار) اشاره می‌کند. (Wikipedia, 2013)

همچنین در یک گزارش مشابه توسط «پائول واللی» در خصوص تحولات سوریه که در فوریه ۲۰۱۴ م. و در روزنامه ایندیپندنت منتشر شده است، نویسنده ضمن تلاش با هدف ربط دادن منازعه جاری در سوریه به اختلافات فقهی و کلامی میان شیعیان و اهل سنت، می‌نویسد: «ریشه‌یابی درگیری‌های جاری در سوریه به سال ۶۳۲ میلادی بازمی‌گردد: زمانی که پیامبر (اکرم حضرت) محمد از دنیا رفت».[1]

وی همچنین در این مقاله کوتاه خود (کمتر از دو هزار کلمه) با جدیت کوشیده است تا بسیاری از نمادها و نشانه‌های شیعی ـ سنی را جهت تمایزبخشی، غیریت‌سازی و اختلاف‌زایی به کار گیرد. از همین رو وی حتی درگیری‌های کنونی در عراق را، تداعی‌گر صف‌آرایی و منازعات مذهبی در حادثه کربلا عنوان کرده و به علاوه به‌طور مکرر به تعلقات مذهبی طرفین درگیر در عراق اشاره می‌کند. (Paul vallely, 2013)

جدول ذیل به‌گونه‌ای نشان‌دهنده کیفیت تلاش وی برای مذهبی جلوه دادن بحران جاری سوریه است:

ردیف	اصطلاح	بسامد
۱	سنی	۳۹
۲	شیعه	۵۶
۳	علوی	۵
۴	کربلا	۴
۵	علی علیه‌السلام	۳
۶	حسین علیه‌السلام	۳
۷	ابوبکر	۲
۸	عایشه	۱
۹	اختلاف و تفرقه	۸

دیگر خبرگزاری‌ها و پایگاه اطلاع‌رسانی غربی ـ عربی نیز در گزارش‌های روزانه خود از تحولات سوریه، می‌کوشند تا هویت فرقه‌ای و انتساب مذهبی طرفین نزاع را به‌عنوان مهم‌ترین ممیزه و ویژگی ایشان پررنگ سازند. (Lucy Rodgers & others, 2012)

حال آنکه مدعای ایشان و شیعی ـ سنّی جلوه دادن منازعه منطقه از دو جهت با خدشه مواجه است. نخست آنکه هدف و غایت نزاع فعلی نه به‌صورت کامل بر سر مذهب و نه کاملاً برآمده از خاستگاه‌های مذهبی و فرقه‌ای است؛ دوم آنکه ادعای ملازمه ذاتی میان مذهب طرفین نزاع با مذهبی بودن منازعه، قابل

1. Tracing the current conflict in Syria back to the year 632, when the Prophet Mohamed died.

اثبات نخواهد بود. اگرچه تلاش فراوان شده است تا نمادها و المان‌های مذهبی و فرقه‌ای در جنگ میان طرفین پررنگ و برجسته شود.

در هر صورت ادامه بحران جاری در منطقه و کنشگری خشونت‌بار و فرقه‌گرایانه جریان‌های سلفی ــ تکفیری می‌تواند آبشخورهای تئوریک و عملی بنگاه‌های تبلیغاتی معارضین محور مقاومت را مشروب ساخته و احتمالاً در درازمدت موفق به تشدید منازعات و فرایند «غیریت‌سازی» با پوشش مذهبی در منطقه گردد.

به‌طور طبیعی موفقیت طرف مقابل در جنگ رسانه‌ای و روانی خود، می‌تواند خطر تقلیل سطح گفتمانی از مبارزه با اسرائیل و غرب و در یک‌کلام گفتمان مبارزه «استضعافی ـ استکباری» را به جنگ فرقه‌ای شیعی ــ سنّی در منطقه افزایش دهد. مسئله‌ای که شاید بتوان از آن به شیفت پارادایمی یاد کرد.

در چنین فرایند تحول جویانه‌ای، نبردهای درون فرقه‌ای فرسایشی و تضعیف‌کننده در حوزه ژئوکالچر واحد، جایگزین «برخورد تمدن‌ها»ی پیش‌بینی شده از سوی هانتینگتون در یک بستر دوگانه ژئوکالچر ــ میان جهان اسلام و جهان لیبرال ـ دموکراسی غرب ـ خواهد شد و غرب را بی‌نیاز از صرف هزینه‌های سنگین انسانی، نظامی، اقتصادی و سیاسی برای مهار ظرفیت‌های بالای انسانی، اقتصادی و گفتمانی جهان اسلام خواهد نمود. (Stephen Crittenden, 2012)

به‌جرئت می‌توان چنین مسئله‌ای را بزرگ‌ترین و راهبردی‌ترین تهدید و چالش کشورها و گروه‌های عضو محور مقاومت عنوان کرد که می‌تواند تمامی دستاوردهای بیش از سه دهه اخیر ایشان را با چالش اساسی مواجه ساخته و از دیگر سو تمام انرژی و توان منطقه اسلامی را دچار فرسایش تدریجی به سود اسرائیل نماید.

درنتیجه نخستین و بالاترین درجه تهدید برای امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران و هم‌پیمانان آن، از جانب تقلیل سطح گفتمانی و شیفت پارادایمی قابل تصور خواهد بود.

۲. مخاطرات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی

اگر بتوان فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ م. یعنی پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا تهاجم ارتش اسرائیل به جنوب لبنان را دوره بسترسازی شکل‌گیری محور مقاومت عنوان کرد، به‌طور حتم سال‌های میانی دهه ۱۹۸۰ م. را می‌توان مرحله شکل‌گیری عملی این محور نامید که با تولد حزب‌الله و شروع مناسبات راهبردی میان ایران و سوریه آغاز می‌گردد. (Anoushiravan Ehteshami & others, 1997: 202)

با این حال یکی از فاکتورهای بسیار مؤثر و حیاتی در موفقیت و کامیابی هر اتحاد سیاسی ــ نظامی را می‌توان در یکپارچگی جغرافیایی و اتصال ژئوپلیتیکی آن عنوان نمود. اگرچه عدم اتصال فیزیکی قلمروی واحدها عامل تعیین‌کننده و قطعی به‌شمار نمی‌آید (همچون پیمان ناتو) با این حال، گسست جغرافیایی واحدهای هر پیمان می‌تواند در تضعیف نسبی آن و یا پیشگیری از تقویت بیشتر آن، نقش ایفا نماید.

بررسی‌ها بیانگر آن است که محور موسوم به مقاومت در دو دهه اول حیات خود، از دو گسست جغرافیایی

مزمن رنج می‌برده است. نخست انقطاع قلمرو میان ایران و سوریه و دوم میان جنوب لبنان و جنوب فلسطین (نوار غزه). درنتیجه همین مسئله نیز تا حدودی اقتضائات خود را بر مناسبات بازیگران این محور تحمیل نموده است.

با ورود به سومین دهه تولد این محور و با سقوط حکومت بعث عراق در سال ۲۰۰۳ م و متعاقب آن قدرت گرفتن هم‌پیمانان تاریخی ایران در این کشور و به‌ویژه پس از خروج نیروهای ائتلاف تحت رهبری امریکا از این کشور، نخستین شکاف جغرافیایی میان محور تحت رهبری ایران زایل شده و با توجه به مرزهای مشترک ۱۴۵۸کیلومتری میان ایران و عراق و مرزهای ۶۰۵ کیلومتری میان این کشور و سوریه (Anthony, 2005: 297; Henry, 2007: 47) به ارتقای جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک هر سه کشور و به‌تبع آن محور مقاومت انجامید. در حقیقت با این تحول، برای نخستین‌بار در چند دهه اخیر، چهار قلمرو جغرافیایی ایران، عراق، سوریه و لبنان از همسویی ژئواستراتژیک در مواجهه با اسرائیل برخوردار می‌گردید.

با این حال تحولات منطقه‌ای پس از سال ۲۰۱۱ م. بدین‌سو و بروز بحران در کشورهای سوریه و عراق که منجر به خارج شدن بخش‌هایی از دو کشور از کنترل دولت مرکزی عضو در محور مقاومت گردید، خطر گسست جغرافیایی مجدد محور مقاومت را جدی ساخته است.

در این میان از بدو بحران منطقه‌ای، به‌ویژه مرزهای مشترک دو کشور سوریه و عراق و نیز مرزهای مشترک لبنان و سوریه به‌عنوان دو کانون هدف‌گذاری شده توسط گروه‌های سلفی جهادی مطرح بوده و متأسفانه هم‌اکنون بخش‌های قابل‌توجهی از آن در اشغال این گروه‌ها می‌باشد.

طبیعتاً استمرار وضعیت فعلی و کنترل این گروه‌ها بر مرزهای مشترک میان سه کشور، جغرافیای واحدهای عضو این محور را به‌جزیره‌های متشتت و دورافتاده از یکدیگر مبدل خواهد ساخت که به نحو آشکاری از کارایی آن خواهد کاست.

از دیگر سو فعالیت جهادگرایان سلفی تحت شعار مبارزه با قرارداد استعماری «سایس ـ پیکو»[1] و ضرورت ستیزش خشونت‌بار مرزهای جغرافیایی برآمده از آن،[2] بستر مناسبی را برای گرایش‌های گریز از مرکز و جدایی‌طلبانه در منطقه غرب آسیا پدید آورده است.

به‌عنوان نمونه ایمن الظواهری در جایگاه رهبر سازمان القاعده و در نفی مرزهای سایس ـ پیکو می‌گوید:

> تقدیس وحدت ملی (در برابر همگرایی جغرافیایی اسلامی) یکی از ثمرات خبیثانه موافقت‌نامه سایس ـ پیکو است. موافقت‌نامه‌ای که امت مسلمان را به تکه‌های مختلف غنیمت و به‌منظور غارت ثروت برجای‌مانده از امپراتوری عثمانی تقسیم کرد. (Michael, 2013: 157)

---

1. Sykes _ Picot Agreement

۲. حساب التوئیتر للدولة الاسلامیة فی العراق و الشام: ولایة البرکة، ۲۱ خرداد ۱۳۹۳.

درهرصورت اگر نقشه جغرافیایی کنونی غرب آسیا، میراث شکسته شدن هیمنه و اقتدار فائقه الگوی گفتمانی خلافت (در قالب خلافت عثمانی) و تقلیل آن به الگوی گفتمانی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی عربی باشد، (Michael W S Ryan, 2013: 157) تحولات جاری منطقه و کنشگری خشونت‌بار گروه‌های سلفی ـ تکفیری مجدداً فضای جدیدی مشحون از قوم‌گرایی، نژادگرایی، زبان‌گرایی و درنهایت فرقه‌گرایی پدید آورده است که به «ناسازگاری فعال‌شده» میان گروه‌های اجتماعی و درنتیجه بازتجزیه حداکثری جغرافیایی منطقه براساس خرده گفتمان‌های فرهنگی، مذهبی، قومی، نژادی، زبانی و ... خواهد انجامید.

به‌ویژه آنکه مرزهای استعماری برآمده از قرارداد سایس ـ پیکو با عبور ــ احتمالاً عامدانه ــ از میان مرزهای هویتی (قومی، فرهنگی، مذهبی، نژادی و زبانی) بهترین بستر را برای تقویت گرایشات گریز از مرکز و جدایی‌طلبانه فراهم ساخته است. (Hirst, 2010: 19)

در واقع در نخستین مرحله پس از فروپاشی خلافت عثمانی و با ترویج روحیه ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه بر ویرانه‌های این امپراتوری چند صدساله و با مهندسی استعماری وزرای خارجه انگلستان و فرانسه ــ سر مارک سایس و فرانسوا ژرژ پیکو ـ کشورهای کنونی عربی (همچون سوریه، اردن، عراق، لبنان، فلسطین، مصر، کویت و ...) در منطقه غرب آسیا به الگوی دولت ـ ملت وستفالیایی نائل آمدند.

در دومین مرحله و با گذشت قریب به یکصد سال از موافقت‌نامه یاد شده، این‌بار با ترویج هویت‌های محلی و ناحیه‌ای (قومی، نژادی، قبیله‌ای، زبانی، مذهبی و ...) تلاش می‌شود تا پازلی از هویت‌های قبیله‌ای متمایز و نیز موزاییکی از کشورهای کوچک قابل مدیریت و واحدهای ضعیف در حال رقابت بر خرابه‌های دولت‌های ملی بنا گردد. (Wright, 2013: 65)

ریشه‌ها و پس‌زمینه‌های تاریخی مرحله جدید از بازتجزیه میراث خلافت عثمانی (دوره تنزل ملی‌گرایی به خرده گفتمان‌گرایی) را می‌توان برای نخستین‌بار در آثار برنارد لوئیس و به‌ویژه با مقاله معروف وی در سال ۱۹۹۲ و در مجله *فارین افیرز* با عنوان «Rethinking the Middle East» پی جست که در آن به‌صراحت بر فروپاشی دولت ـ ملت‌ها و لبنانیزه شدن[1] منطقه خاورمیانه براساس منازعات فرقه‌ای، قبیله‌گرایی و فرقه‌گرایی میان اجزاء هویتی مختلف کشورهای منطقه در آینده نه‌چندان دور تأکید می‌نماید. (Lewis, 1992: 70)

این طرح بعدها نیز از سوی برخی از نومحافظه‌کاران آمریکایی دنبال شده و از طرف‌داران سرسختی در میان طیفی از دولتمردان این کشور و نهادهای سیاست‌ساز آن برخوردار گردید. به‌عنوان نمونه جو بایدن (معاون فعلی رئیس‌جمهور امریکا و رئیس وقت کمیته روابط خارجی سنا) در نوامبر ۲۰۰۶م طرح استراتژیک خود با عنوان راه سوم[2] برای پایان بخشیدن به خشونت‌های فرقه‌ای در عراق را ارائه نمود که در آن بر تقسیم عراق به سه کشور کردنشین، سنی‌نشین و شیعه‌نشین بازتأکید شده بود. (Healy, 2008: 56)

1. Lebanonization.
2. A third way.

در هر صورت شواهد و قرائن فعلی بیانگر عملیاتی شدن طرح‌های یاد شده بوده و در این میان فرصت‌طلبی بارزانی و اقلیم کردستان عراق از شرایط پدید آمده در این کشور در فردای حمله گروه داعش و اعلان برگزاری رفراندوم استقلال را می‌توان گام آغازین و نقطه عطف شروع دومینوی تجزیه مسلسل‌وار در منطقه غرب آسیا عنوان کرد که به‌طور طبیعی به‌واسطه وجود بافت‌های هم‌باور و هم‌نژاد، شعله‌های آن دامن‌گیر کشورهای هم‌جوار عراق همچون ترکیه، سوریه و درنهایت ایران خواهد شد.

روشن است که انفصال قسمتی از بافت قومیتی، نژادی، فرقه‌ای و مذهبی یک کشور از آن، زمینه‌های استقلال‌خواهی و جدایی‌طلبی دیگر بافت‌های برخوردار از شرایط و ویژگی‌های مشابه را در همان کشور و دیگر کشورهای منطقه فراهم خواهد ساخت. درنتیجه نخستین کنش تجزیه‌جویانه، موج‌های دومینو گونه استقلال‌خواهی را به همراه خواهد داشت که درنهایت چهره‌ای خُردشده و مینیاتوری از منطقه را در پی خواهد داشت.

درنتیجه می‌توان مخاطرات ژئوپلیتیک تحرک‌پذیری سلفیت جهادی را در دو حوزه گسست جغرافیایی محور مقاومت و نیز آغاز دومینوی تجزیه در سطح منطقه‌ای با تحریک خرده گفتمان‌های قومیتی، فرقه‌ای و مذهبی برای کسب استقلال پی جست.

۳. مخاطرات دینی و مذهبی

مخاطرات مذهبی و دینی را می‌توان از دیگر چالش‌های پیش‌روی امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران در حوزه تحرک‌پذیری سلفیت جهادی در منطقه و به‌ویژه دو کشور عراق و سوریه عنوان کرد.

به‌طور مشخص چالش‌آفرینی مذهبی این جریان‌ها را می‌توان در خلق فضایی از افراط و رادیکالیسم در بستر جامعه دینی عنوان کرد که خروجی آن؛ «ثنائی متخاصم دینی» است که هر طرف آن جز در اندیشه نابودسازی طرف مقابل نبوده و در این راه از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

به دیگر بیان، سبک کنشگری خشونت‌بار و فرقه‌گرایانه جهادگرایان سلفی علیه دیگر گروه‌های مسلمان به‌طور غیرقابل‌انکاری، به ارتقا و افزایش رویکردهای حذفی و ستیزه‌گرایانه انجامیده و رشد افراط‌گرایی و وحدت‌ستیزی میان دو جریان اصلی مسلمان (شیعه و سنّی) را به همراه خواهد داشت.

این جریان با سبک تبلیغاتی و ایدئولوژی دگرستیزانه خود و در شرایط عدم وجود آلترناتیو بینشی و حماسه‌گرا در جهان اهل سنت، سیاست جذب حداکثری هرچه بیشتر جوانان این مذهب به منظومه اعتقادی خشونت‌گرای خود را پی گرفته و آنان را به مبارزه علیه موجودیت و مقدسات دیگر مسلمانان تحریک و ترغیب می‌نماید.

این مبارزه‌جویی، عمدتاً از آبشخور نظری فتاوا و دیدگاه‌های نظریه‌پردازان سلفی همچون ابن‌تیمیه، ابن‌قیم جوزیه و محمد بن عبدالوهاب مشروب شده (جوزیه، ۱۴۲۷: ۱ / ۳۲۸) و با توسعه مفهومی و مصداقی دایره کفر، شرک و ارتداد قوام می‌یابد. (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۲: ۱۵۶؛ همو، ۱۴۲۷: ۲؛ محمد بن عبدالوهاب، ۱۹۷۷:

۱ / ۳۸۵؛ بن سعد الشویعر، ۱۴۲۳: ۲ / ۵۵۵)

چنان جهان‌بینی‌ای بی‌گمان موج‌های پی‌درپی رادیکالیسم و افراط‌گرایی را در جهان اهل سنت بازتولید و بازتقویت نموده و به سیطره جریان‌های تندرو و افراطی بر مقدرات دینی و سیاسی این مذهب خواهد انجامید.

از دیگر سو اقدامات خشونت‌بار این گروه‌ها علیه موجودیت و مقدسات دیگر گروه‌های مسلمان بدون شک به برساخته شدن بسترها و زمینه‌ای مساعد برای گرایش گروه‌های مورد هدف به کنش متقابل خشونت‌گرایانه (در قالب دفاع مشروع و یا حتی فراتر از آن) انجامیده و تشدید روحیه‌های افراط‌جویانه را به دنبال خواهد داشت. چنین وضعیتی در واقع چرخه‌ای از «دیالکتیک خشونت» را در عرصه جامعه به همراه داشته و منجر به تشدید فضای امنیتی در سطح جامعه گردیده و درنهایت رادیکالیزه شدن فضای اجتماعی، سیاسی و امنیتی کشورهای مسلمان را در پی خواهد داشت.

در این میان تهدید مکرر و پیوسته این جریان‌ها علیه مقدسات شیعی و مزارات و مشاهد مقدسه این مذهب در سوریه و عراق، یکی از شاخصه‌های مولّد افراط و رادیکالیسم به‌شمار می‌آید. روشن است که هر اقدامی مشابه تخریب حرمین عسکریین علیهما السلام در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ م می‌تواند خطر بازگشت به چرخه‌های مرگبار خشونت در آن سال‌ها را پررنگ نماید.

بررسی‌های مستند آماری و میدانی بیانگر آن است که سطح خشونت‌ها و کشتارهای متقابل میان شیعیان و اهل تسنن در این کشور، اندکی پس از حمله جریان‌های سلفی به این مکان مقدس شیعی، از رشد قابل‌توجهی برخوردار شده است. به‌عنوان نمونه میزان تلفات غیرنظامیان در این کشور در سال ۲۰۰۶ م. نسبت به سال گذشته آن، بیش از هشتاد درصد رشد را تجربه کرده است. نمودارهای ذیل به‌خوبی اثبات‌کننده این مدعاست.

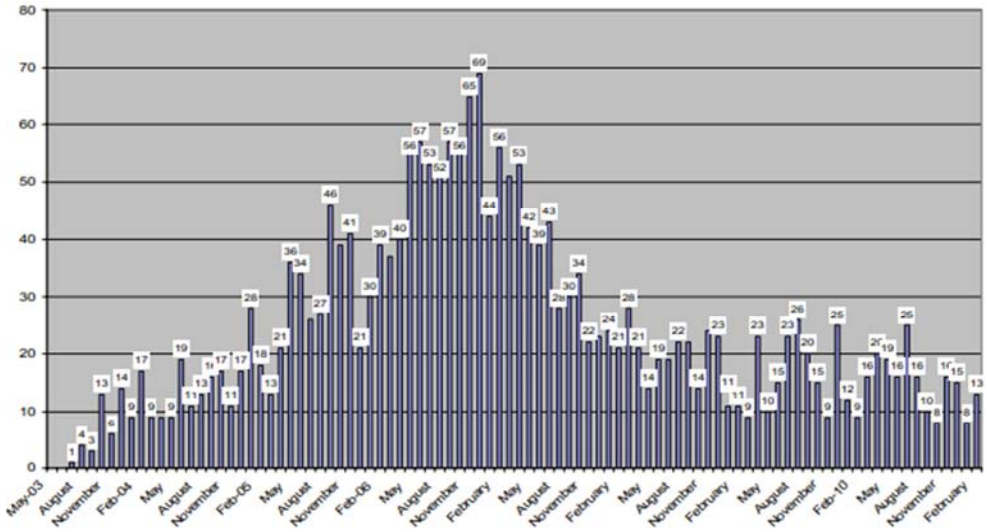

نمودار (۱): نمودار افزایش بمب‌گذاری‌ها و خشونت‌ها در عراق پس از انفجار فوریه ۲۰۰۶ م سامرا (O'Hanlon, 2011: 5)

همچنین جدول ذیل که برگرفته از ارزیابی‌های بی‌طرفانه و قابل استناد مرکز (IBC)[1] است، دربردارنده آمار تلفات غیرنظامیان در عراق در میانه سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ م. است که به‌خوبی نشانگر شدت افزایش کشتارها پس از تخریب حرمین عسکریین و به‌ویژه در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ م. است. به‌گونه‌ای که مجموع تلفات چرخه خشونت‌ها در دوساله پس از این اقدام تروریستی جریان‌های سلفی، معادل تلفات تمام سال‌های قبل و بعد از آن در دوره اشغال عراق به‌حساب می‌آید.[2]

جدول (۲): نمودار افزایش بمب‌گذاری‌ها و خشونت‌ها در عراق از زمان اشغال تا سال ۲۰۱۱ م

سال	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
میزان تلفات	۱۲۱۰۴	۱۱۴۲۸	۱۶۱۱۴	۲۹۰۰۹	۲۵۲۷۵	۹۶۱۸	۴۸۱۹	۴۰۶۸	۳۷۴۳

در این میان، هم‌مرز بودن استان‌های کربلا و نجف با مناطق بحران همچون استان الانبار و نیز حضور پررنگ گروه‌های تکفیری در شهر سامرا و نیز در جنوب منطقه کاظمیه بغداد در عراق و نیز حضور مناطق بحران‌خیز و پشتیبانی‌کننده جریان‌های سلفی در اطراف منطقه زینبیه دمشق (همچون حجرالأسود، ملیحه، حسینیه، یرموک، داریا و ...) می‌تواند بر شدت تهدیدها و امکان‌پذیری وقوع آنها بیفزاید.

روشن است که در صورت رخ دادن هر نوع تجاوزی به مقدسات اسلامی در دو کشور، مهار موج‌های رادیکالیستی برآمده از انفعالات، احساسات و عواطف تهییج شده درونی، کار سهلی نبوده و مقابله با آن، زمان، انرژی و هزینه زیادی خواهد طلبید. درنتیجه زیان‌بارترین وجهه دینی تحرک‌پذیری خشونت‌بار گروه‌های سلفی را می‌بایست در سرمایه‌گذاری ایشان بر بُعد انگیزشی و احساسی افراد و دامن زدن به نفرت‌آفرینی متقابل میان گروه‌های مسلمان برشمرد.

در هر صورت دو تهدید عمده امنیتی سلفیت جهادی در حوزه دینی و مذهبی را می‌توان در دو مؤلفه اساسی ترویج افراط‌گرایی متقابل و تهدید به تخریب مقدسات مسلمانان (و ازجمله مزارات مقدسه شیعی در سوریه و عراق) فهرست کرد. به‌طور طبیعی جمهوری اسلامی به سه دلیل عمده نباید از هیچ تلاش مقابله‌جویانه‌ای در مقابل این تهدیدات فروگذار باشد:

ـ مسئولیت ذاتی این کشور در خصوص سرنوشت شیعیان و مقدسات ایشان در سطح منطقه؛

ـ رشد افراط‌گرایی شیعی و سنّی و تهدید آن برای الگوی گفتمانی و پارادایم سیاسی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای؛

ـ احتمال سرایت جهادگرایی سلفی به داخل قلمرو جمهوری اسلامی ایران و به‌ویژه مناطق برخوردار از بافت جغرافیایی ـ جمعیتی همسو.

1. Iraq Body Count.
2. Iraq Body Count. 2 Jan 2012: (iraqbodycount.org).

۴. مخاطرات سیاسی و امنیتی

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ م. و در زمان حکومت پهلوی، ایران بـه دلایـل متعـددی و ازجمله حمایت از رژیم اسرائیل و پیروی از سیاست‌های امریکا در منطقه، از روابط تیره و تاری بـا کشـورهای عربی (به‌جز موارد معدودی چون الجزایر و مصر در دوره سادات) برخوردار بود. درنتیجه سیاست‌هـای پهلـوی، نه‌تنها هیچ نوع رابطه استراتژیکی میان ایران و همسایگان عرب خود برقرار نشـده بـود کـه بـالعکس نـوعی خصومت راهبردی بر فضای مناسبات میان طرفین حکم‌فرما بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاذ رویکرد توجه به جهان اسلام و مبارزه با اشغالگری اسرائیل، بـه‌تـدریج دوره‌ای جدید از روابط میان ایران جدید و همسایگان عرب خود آغاز گردید. اگرچه تجـاوز نظـامی عـراق بـه ایران و سیاست‌های قبیله‌گرایانه رهبران عرب علیه انقلاب ایران و نظام سیاسی برآمده از آن، روند همگرایـی میان طرفین را عقیم ساخت، با این حال و علیرغم مـانع‌تراشـی‌هـای متعـدد، جمهـوری اسـلامی موفـق بـه برقراری مناسبات راهبردی با حداقل یکی از کشورهای عربی یعنی سوریه گردید.

همراهی ایران و سوریه در طی بیش از سه دهه گذشته، جدا از آنکه به توفیق بیش‌ازپیش محور مقاومـت انجامیده است، همچنین وزن و جایگاه منطقه‌ای و جهانی هر یک را ارتقا بخشیده است. از همین رو طـرفین همواره بر استمرار مناسبات راهبردی خود توجه و تأکید ویژه داشته‌اند.

سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ م و روی کار آمدن متحدان کُرد و شیعه ایران در عراق منجر به خلق دومین متحد راهبردی ایران در منطقه گردیده و مجدداً به ارتقای جایگاه ژئوپلیتیـک و ژئواسـتراتژیک ایـران انجامید. درنتیجه در کمتر از چهار دهه از پیـروزی انقـلاب، جمهـوری اسـلامی موفـق بـه جـذب دو متحـد راهبردی در جهان عرب و البته برقراری روابط متوازن و نسبتاً عادی با کشورهایی چون عمان، امارات متحده عربی و کویت گردد.

به‌طور طبیعی همراهی دو کشور مهم و تأثیرگذار عربی سوریه و عراق با سیاست‌های ایـران در منطقـه از یک‌سو به خشم و عصبانیت کشورهای حاشیه خلیج‌فارس انجامیده و موازنه قدرت را علیـه ایشـان بـرهم زده است. فهم سیاست‌های خشونت‌بار این کشورها علیه فرایند مردمی در عراق از همین زاویه امکان‌پـذیر اسـت. (Bascio, 2007: 84) از دیگر سو چنان اتحاد سه‌گانه‌ای، سیاست‌هـای امریکـا و اسـرائیل در منطقـه را بـا چالش مواجه ساخته و به‌عنوان مانع بزرگی فراروی طرح خاورمیانه بزرگ قرار گرفته است.

گسیل گروه‌های مسلح سلفی از اقصی نقاط جهـان بـه قلمـرو جغرافیـایی دو متّحـد منطقـه‌ای ایـران، جـدا از مخاطرات پیش‌گفته، می‌تواند به تضعیف و یا حتی ساقط‌سازی آن دو انجامیده و مجدداً توزان قوا را به سـود ائـتلاف ضد ایرانی «غربی ـ عربی ـ عبری» تغییر دهد. به‌طور طبیعی سقوط دمشق و بغداد نه یک خسـارات جزئـی و قابـل جبران، که یک فروپاشی تمام‌عیار در هندسه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تلقی خواهد شد.

چنان سناریویی به‌طور حتم به تقلیل دایره نفوذ ایران در جهان عرب و نیز نفوذ منطقه‌ای این کشور در یک شعاع جغرافیایی گسترده (از سواحل شرقی مدیترانه تا قلمرو شیعی جنوب عراق) انجامیده و آن را از یک قدرت منطقه‌ای درجه اول و مستقل با نقش‌آفرینی ایجابی و سازنده، به یک بازیگر حاشیه‌ای با رویکرد سلبی و مقابله‌جویانه تنزل خواهد داد. این تغییر ریشه‌ای همچنین حتی می‌تواند با ضربه‌پذیری نقش ایران در کشورهایی همچون بحرین و یمن همراه گشته و کشورهای عربی همسو با غرب را به فعال مایشاء تحولات منطقه‌ای مبدل سازد.

همچنین تقرب و نزدیکی جریان‌های سلفی به مرزهای جغرافیایی غربی جمهوری اسلامی می‌تواند در میان‌مدت و درازمدت، حامل طیف گسترده‌ای از تهدیدات امنیتی علیه یکپارچگی سرزمینی و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران باشد. در این میان به‌ویژه مرزهای مشترک میان استان دیاله عراق و وجود عارضه‌های طبیعی گسترده همچون سلسله جبال حمرین در نزدیکی مرزهای ایران، می‌تواند نقطه اتکای مهمی برای جریان‌های سلفی ـ تکفیری جهت ترتیب‌دهی اقدامات تروریستی در غرب ایران باشد. پیشروی این گروهک تا کمتر از چهل کیلومتری مرزهای ایران در شهر «جلولاء» در استان دیاله، نشانگر واقعی بودن خطر امنیتی این جریان‌ها برای مرزهای ایران دارد. (Hameed, 2014)

در چنان فرایندی ایران می‌بایست خطوط قرمز جغرافیایی خود را در شعاع جغرافیایی معینی برای تمامی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بازتعریف نموده و در مقابل هرگونه بی‌توجهی به آن و یا نقض آن از سوی بازیگران مختلف، واکنش جدی نشان دهد. به‌عنوان نمونه متوقف‌سازی حضور جریان‌های سلفی در مناطق شمالی و غربی این کشور و ممانعت از پیشروی ایشان به مناطق مرکزی و شرقی کشور می‌تواند نخستین گام در راستای حفظ امنیت مرزی و جغرافیایی ایران به‌حساب آید.

نتیجه آنکه سقوط دو متحد منطقه‌ای ایران (سوریه و عراق) و نیز نزدیک شدن گروه‌های سلفی به مرزهای غربی ایران می‌تواند مخاطرات گسترده سیاسی و امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران در پی داشته باشد.

۵. مخاطرات اقتصادی

از دیرباز، عموماً مبادلات اقتصادی و تجاری میان هم‌پیمانان و متحدان، پررونق‌تر و پررنگ‌تر از سایرین بوده است. به دیگر بیان عموماً ـ و اگر چه نه الزاماً ـ نوعی نسبت انکارناشدنی میان سطح و حجم مبادلات بازرگانی و کیفیت مناسبات سیاسی و امنیتی میان طرفین برقرار بوده است.

با این حال، امروزه تأکید بر چنان نسبتی به‌نوعی ملازمه انکارناشدنی در هندسه مناسبات بازیگران سیاسی تبدیل شده است. به‌بیان‌دیگر در حیات مدرن قدرت، بازیگران می‌کوشند تا در ذیل یک ائتلاف، نوعی همبستگی و موازنه میان سطح همگرایی سیاسی و امنیتی خود با طرف مقابل و حجم مبادلات بازرگانی با ایشان برقرار سازند. (Bertsch, 1988: 416) به‌عنوان نمونه درحالی‌که مبادلات اقتصادی استراتژیک میان

آمریکا، اروپای غربی و ژاپن برآمده از سطح راهبردی مناسبات سیاسی و امنیتی ایشان در قالب اتحادیه‌هایی چون ناتو و ... است، با این حال روابط بازرگانی ایشان با کشوری چون روسیه یا پاکستان نازل‌تر خواهد بود.

به‌طور طبیعی خط‌مشی‌های اقتصادی ایران در منطقه نیز اگرچه از کاستی‌های متعددی در برقراری سطحی از موزانه میان دیدگاه‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی با نیازها و اقتضائات اقتصادی برخوردار است، با این حال چنان موازنه‌ای تا حدود زیادی در مناسبات فیمابین این کشور با متحدان منطقه‌ای خود همچون عراق و سوریه قابل مشاهده است. خلق مناسبات اقتصادی راهبردی میان ایران و دو متحد یاد شده بیش از هر چیز معلول تلاش ایران برای کسب سهم بیشتر از ظرفیت اقتصادی دو کشور و به‌طور هم‌زمان کمک و مساعدت به اقتصاد ضعیف دو کشور و درنتیجه ارتقای سیاسی ـ اقتصادی و امنیتی دو متحد خود در سطح منطقه است. روشن است که پیشرفت ایران نسبت به عراق و سوریه، منجر به مثبت بودن تراز بازرگانی ایران شده است.

به‌عنوان نمونه آمارهای رسمی بیانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم وجود موانع متعدد قانونی و اداری در فرایند صادرات کالا، طی سال گذشته قریب به ۱۲ میلیارد دلار صادرات کالا و خدمات به کشور عراق داشته است. (www.ir-iqcc.com، ۱۳۹۳/۸/۲۱) نیز علی‌رغم ناکافی بودن مبادلات بازرگانی میان ایران و سوریه، این کشور یکی از شرکای تجاری بالقوه ایران به‌حساب می‌آید. به‌ویژه در زمینه‌های خودروسازی، انرژی و خدمات مهندسی، حمل‌ونقل هوایی و ریلی، فناوری اطلاعات و ارتباطات و کشاورزی، سوریه یکی از ظرفیت‌های جذب بالقوه و بالفعل فعالیت اقتصادی ایران در این کشور به‌حساب می‌آید. (Rafizadeh, 2013)

همچنین در حوزه انرژی نیز خط لوله گاز در دست ساخت ایران تحت عنوان (خط لوله دوستی) به دو کشور عراق و سوریه ـ با جمعیتی قریب به شصت میلیون نفر و تولید ناخالص ملی بیش از دویست میلیارد دلار در سال ـ می‌تواند به تقویت مناسبات سه کشور و درنتیجه ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایشان بیانجامد. این خط لوله جدا از آنکه می‌تواند تحریم‌های تحمیلی علیه دو کشور ایران و سوریه را با چالش‌های جدی مواجه سازد، همچنین از گزینه‌های مطرح برای انتقال گاز به اروپا از طریق این دو کشور و درنهایت دریای مدیترانه است. (Katzman, 2009: 6)

با این حال حضور پررنگ جریان‌های سلفی جهادی در جغرافیای دو کشور و به‌ویژه مرزهای مشترک دو کشور عراق و سوریه و در واقع قطع نسبی گذرگاه‌های زمینی میان دو کشور، آینده سرمایه‌گذاری ایران در این دو کشور و نیز هدف‌گذاری بر روی بازارهای مختلف داخلی ایشان را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. چه آنکه وجود ثبات و امنیت، به‌مثابه یکی از حیاتی‌ترین پیش‌شرط‌های تمامی فعالیت‌های انسانی در عرصه‌های مختلف و ازجمله توسعه اقتصادی خواهد بود.

به‌عنوان نمونه ترور مهندسان و کارکنان ایرانی و عراقی سازنده خط لوله گاز در شمال شرق بغداد (بعقوبه) در آذرماه ۱۳۹۲ (www.farsnews.com، ۱۳۹۲/۹/۲۳) و نیز اشغال بخش‌های زیادی از استان دیاله عراق

(مسیر ورودی خط لوله گاز به عراق) توسط گروه داعش ضمن به ابهام فروبردن آینده پروژه یاد شده، همچنین منجر به توقف گذرگاه مرزی قصر شیرین ایران شده و به‌نوبه خود مشکلات و معضلات جدی برای اقتصاد محلی این منطقه پدید آورده است. (www. isna.ir، ۱۳۹۳/۸/۱۷)

به‌طور طبیعی بحران‌زایی و چالش‌آفرینی جریان‌های جهادگرای سلفی در منطقه، به‌طور مستقیم بر امنیت اقتصادی ایران تأثیر سلبی و منفی گذارده و می‌تواند بازار ده‌ها میلیارد دلاری منطقه غرب آسیا ــ که از بهترین فرصت‌ها و ظرفیت‌های بازرگانی ایران است ـ را از دسترس خارج نماید. روشن است که در ذیل شرایط تحریم‌های بین‌المللی کنونی علیه ایران، جبران چنان خسارت بزرگ اقتصادی، به‌سادگی و سهولت امکان‌پذیر نخواهد بود.

نتیجه

تحرک‌پذیری جریان سلفیت جهادی در منطقه غرب آسیا و شمال افریقا به‌طور مستقیمی امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار داده و به‌طور طبیعی خواهد توانست تأثیرات منفی بر وزن ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این کشور بگذارد.

تقلیل سطح گفتمان مبارزه «استکباری ـ استضعافی» میان جهان اسلام و استعمار غربی برآمده از آرمان‌های انقلاب اسلامی، به منازعه و جنگ درون دینی میان شیعیان و اهل تسنن، به‌عنوان نخستین مخاطره قابل طرح از جانب کنشگری فرقه‌گرایانه جهادگرایان سلفی علیه امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران قابل‌طرح خواهد بود.

گسست جغرافیایی احتمالی محور موسوم به مقاومت (شامل ایران، عراق، سوریه و لبنان) و نیز تقویت گرایشات گریز از مرکز و درنتیجه احتمال تجزیه جغرافیایی کشورهای منطقه (و ازجمله ایرانِ متکثر الاقوام) براساس بنیادهای زبانی، نژادی، مذهبی و ... ازجمله مخاطرات ژئوپلیتیکی تحرک‌پذیری سلفیت جهادی به‌شمار می‌آیند.

خطر گسترش امواج افراط‌گرایی و ستیزه‌جویی‌دینی در منطقه و تقویت رویکردهای تکفیرگرایانه و نفرت‌محورانه میان شیعیان و اهل تسنن به‌عنوان یکی دیگر از آسیب‌های احتمالی حضور جهادگرایان سلفی در مرزهای ادراکی و جغرافیایی منطقه است که به تهدید گفتمان و پارادایم سیاسی جمهوری اسلامی ایران خواهد انجامید.

تضعیف یا حتی سقوط دو هم‌پیمان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران یعنی عراق و سوریه و اقتراب فیزیکی جهادگرایان به مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران (از مرزهای غربی کشور با عراق) می‌تواند ازجمله تهدیدات امنیتی و سیاسی تحرک سلفیت جهادی در غرب آسیا باشد که در هر صورت موجب برهم خوردن موازنه قدرت به نفع طرف‌های معارض منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد.

تهدید مستقیم اهداف اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا و از دست رفتن احتمالی بازارهای ده‌ها میلیارد دلاری عربی، از دیگر چالش‌های فراروی سیاست‌سازان کشور خواهد بود که بی‌شک به‌طور مستقیم از کنشگری خشونت‌بار جهادگرایان سلفی منبعث شده است.

منابع و مآخذ

۱. ابن‌تیمیه، تقی‌الدین، ۱٤۱۲ ق، ***زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور***، ریاض، دار الصحابة للتراث.

۲. ــــــــــــ، ۱٤۲۷ ق، ***کشف الشبهات***، بیروت، دارالعلم.

۳. ابن‌قیم جوزیه، یوسف بن عبدالرحمن، ۱٤۲۷ ق، ***تفسیر بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام***، الطبعه الأولی، الدمام، دار إبن‌جوزی.

٤. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، ***صحیفه امام***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۵. بن سعد الشویعر، محمد، ۱٤۲۳ ق، ***مجموعه فتاوی و مقالات متنوعة لسماحة الشیخ ابن‌باز***، ج ۳، الریاض، اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء.

٦. محمد بن عبدالوهاب، ۱۹۷۷ م، ***مجموعه رسائل فی التوحید و الإیمان: رسالة نواقض الإسلام***، ج ۱، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود.

پایگاه‌های اینترنتی

۷. حساب التوئیتر أخبار دولة الإسلام، للدولة الاسلامیة فی العراق و الشام: ولایة البرکة. «تقریر میدانی لتحطیم حدود سایکس ـ بیکو»، ۲۱ خرداد ۱۳۹۳:

https://twitter.com/dawlh_i_sh/status/476664383540457472.

۸. خبرگزاری ایسنا، ۵۱۸ روز از بسته شدن مرز خسروی می‌گذرد، کد خبر 93081707743، شنبه ۱۷ آبان ۱۳۹۳:

http://isna.ir/fa/news/93081707743/

۹. خبرگزاری فارس، جزئیات شهادت ۲۰ تکنیسین ایرانی در عراق به دست نیروهای القاعده، کد خبر: ۱۳۹۲۰۹۲۳۰۰۰۰۶۲، ۱۳۹۲/۰۹/۲۳:

http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920923000062#sthash.S0%20XTHlNp.dpuf

۱۰. سایت اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق، توجه به ظرفیت ٤۰۰ میلیارد دلاری بازار عراق ضروری است، ۲۱ آبان ۱۳۹۳:

ir_iqcc.com/fa/news/iran_iraq_news/2784_400_.html

منابع لاتین

11. Astarjian, Henry D, 2007, ***The struggle for Kirkuk: the rise of Hussein, oil, and the death of tolerance in Iraq***, Westport, Conn.: Praeger Security International.

12. Bascio, Patrick, 2007, ***Defeating Islamic terrorism: an alternative strategy***, Wellesley, MA: Branden Books.
13. Bernard Lewis, 1992, Rethinking the Middle East, ***Foreign Affairs Magazine***, Vol. 71, No. 4.(http://www.foreignaffairs.com/articles/48213/bernard _ lewis/rethinking _ the _ middle _ east).
14. Bertsch, Gary K, 1988, ***Controlling East _ West trade and technology transfer: power, politics, and policies***, Durham (N.C.): Duke University Press.
15. Cordesman, Anthony H, 2005, ***Iraqi security forces: a strategy for success***, Westport, Conn.: Praeger Security International.
16. Ehteshami, Anoushiravan & Raymond, 1997, ***A Hinnebusch.Syria and Iran: middle powers in a penetrated regional system***, London ; New York: Routledge.
17. Hirst, David, 2010, ***Beware of small states: Lebanon, battleground of the Middle East***, New York: Nation Books.
18. Iraq Body Count site, ***Iraqi deaths from violence 2003 _ 2011***: ***Analysis and overview from Iraq Body Count (IBC)*** , 2 Jan 2012. (www.iraqbodycount.org/analysis/numbers/2011/).
19. Katzman, Kenneth, 2009, ***Iran Sanctions***,Washington, D.C: Congressional Research Service.
20. Lucy Rodgers & others, ***Syria: The story of the conflict***, BBC News, (http://www.bbc.co.uk/news/world _ middle _ east _ 26116868).
21. Majid Rafizadeh, 2013, ***Iran's economic stake in Syria***, Foreign Policy Site. January4, (mideastafrica.foreignpolicy.com/posts/2013/01/04/irans_economic_stake_in_syria)
22. O'Hanlon, Michael E, 2011, ***Iraq Index: Tracking Variables of Reconstruction & Security in Post _ Saddam Iraq***, Washington, D.C.: Brookings Institution.
23. Patrick Healy & Michael Luo, 2008 ***A Senate Stalwart Who Bounced Back***, the NewYorkTimes (nytimes.com/2008/08/24/us/politics/24bio.html?pagewanted=all)
24. Paul Vallely, ***The vicious schism between Sunni and Shia has been poisoning Islam for 1,400 years _ and it's getting worse***, The Independent, 28 November 2014. (http://www.independent.co.uk/news/world/middle _ east/the _ vicious _ schism _ between _ sunni _ and _ shia _ has _ been _ poisoning _ islam _ for _ 1400 _ years _ _ and _ its _ getting _ worse _ 9139525.html)
25. Robin Wright, ***Imagining a Remapped Middle East***, the New York Times Site. September, 28, 2013. (http://www.nytimes.com/2013/09/29/opinion / sunday / imagining _ a _ remapped _ middle _ east.html?pagewanted=all&_r=0)
26. Roshwald, Aviel, 2001, ***Ethnic nationalism and the fall of empires: central Europe, Russia and the Middle East***, 1914 _ 1923, London ; New York: Routledge.
27. Ryan, Michael W S, 2013. ***Decoding Al _ Qaeda's Strategy The Deep Battle Against America***, New York Columbia University Press.
28. Saif Hameed. ***Iraqi forces say retake two towns from Islamic State***, Nov 23, 2014. Reuters News Agency. (http://www.reuters.com/article/2014/11/23/us _ mideast _

crisis _ iraq _ towns _ idUSKCN0J70AX20141123)

29. Stephen Crittenden. ***The Clash Within Civilisations: How The Sunni _ Shiite Divide Cleaves The Middle East***, The Global Mail Journal, August 22, 2012. (theglobalmail.org/feature/the _ clash _ within _ civilisations _ how _ the _ sunni _ shiite _ divide _ cleaves _ the _ middle _ east/349/)
30. Tim Arango & others. ***As Syrians Fight, Sectarian Strife Infects Mideast***, the New YorkTimes, June1, 2013.(http://www.nytimes.com/2013/06/02/world/middleeast/sunni _ shiite _ violence _ flares _ in _ mideast _ in _ wake _ of _ syria _ war.html?pagewanted=all&_r=0)
31. Wikipedia, ***the free encyclopedia. Syrian Civil War***. November 2013. (http://en.wikipedia.org/wiki/Syrian_Civil_War)